

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۱۶ دسمبر ۲۰۱۶

مسکو و طالبان

افغانستان داخل یک "بازی بزرگ" دیگر شده است: این بار هم مانند دهه هشتاد دو قدرت جهانی امریکا و روسیه در تصادم اند که برای "جنگ سرد دوم" آمادگی می گیرند. کشور هائی که برای جنگ قائم مقامی بین امریکا و روسیه نشانه گیری شده، از قبل تعیین گردیده است. افغانستان، اوکراین، سوریه و کشور های بالتیک در اروپای شرقی اهداف اولی این دو قدرت به شمار می روند. امریکا در حال حاضر حاکم بلا منازع افغانستان شمرده می شود، اما حضور ناخواسته اش هر روز به مقاومت مخالفان مواجه می گردد. افغانستان جائی بود که سوسیال امپریالیسم شوروی از آن با سرافکنگی بیرون رفت و مسکو امریکا را عامل عمده شکست خود دانست. اکنون نوبت روسیه است که امریکا را به سرنوشت نکبتبار خود در افغانستان مواجه سازد. مسکو سعی می ورزد که با طالبان کنار بیاید و امریکا را در تنگنا قرار دهد. روابط تناتنگ مسکو با طالبان، امریکا و دولت مستعمراتی کابل را آشفته و مضطرب ساخته است.

سیاست منطقه به سرعت در حال تغییر بوده و تعهدات و پیمان های قبلی ارزش خود را آهسته آهسته از دست می دهد. بازیگران جدید سیاسی هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه ئی ظهور کرده اند که کمتر تابع ضوابط عنعنه ئی داخلی و بین المللی اند. از زمان تجاوز شوروی و بعداً امریکا به افغانستان، چهره کشور ما از ریشه تغییر خورده است. نیرو های جدید سیاسی در کشور جانشین بازیگران گذشته شده است. امروز گروهی به نام طالبان به یک واقعیت جدید سیاسی کشور مبدل گشته که کمتر در تخیل کسی خطور می کرد. برای من تعجب ندارد که چرا طالبان در محاسبه سیاسی افغانستان داخل شده اند، زیرا سطح سیاست بازی در مجموع در افغانستان بسیار عامیانه و مبتذل گشته است که در پرتو آن ظهور گروه های مانند طالبان و حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و دیگران یک پدیده طبیعی به نظر می آید. در راستای آن، بازیگران منطقه ئی و جهانی که حامی گروه های داخلی اند و منازعات درونی را دامن می زنند، خود را برای رویارویی جدیدی آماده می سازند. رقابت و همکاری میان قدرت های رقیب گذشته و نو در افغانستان در حال تکوین است و کشور ما هم از قبل به یکی از قربانگاه های زور آزمائی جهانی و منطقه ئی مبدل شده است. برگشت روسیه در سیاست افغانستان قابل پیش بینی بود، بالاخص این که روسیه بعد از بحران اوکراین در اروپا در مضیقه قرار گرفت. سوریه در شرق میانه و افغانستان در جنوب غرب آسیا مجرائی بود که روسیه توانست از فشار ناتو فرار نماید و امریکا را به مبارزه بطلبد. امریکا و دولت مستعمراتی کابل اظهار عقیده می نمایند که "عمیق تر شدن روابط بین روسیه و طالبان به منظور سرنگونی دولت افغانستان می تواند باعث پیچیده شدن و خراب تر شدن

امنیت شود". جنرال نیکولسن قومندان قوای متجاوز امریکا در افغانستان خاطر نشان ساخته است که "روسیه به ایران و پاکستان برای نفوذ بد خواهانه در افغانستان پیوسته و به طالبان مشروعیت بخشیده است... استدلال روسیه این است که این طالبان است که با داعش می‌جنگد، نه دولت افغانستان. این حقانیتی که روسیه به طالبان می‌دهد، مبنای واقعی ندارد، اما برای تضعیف دولت افغانستان و تحت شعاع قرار دادن تلاش‌های ناتو در افغانستان است." با پیروی از امریکا، مقامات دولت مستعمراتی کابل هم لب به شکایت گشوده و متذکر شده اند که "حمایت روسیه از طالبان افغانستان تاکنون بیشتر سیاسی بوده است. اما سلسله ملاقات هائی که در مسکو و تاجیکستان بین دو طرف انجام شده، مقامات دفاعی و اطلاعاتی افغانستان را نگران حمایت مستقیم مالی و یا ارسال سلاح برای طالبان کرده است... حمایت روسیه از طالبان یک روند جدید خطرناک تلقی می‌گردد".

دولت روسیه و طالبان تماس‌های دو جانبه را مورد تأیید قرار داده و دلایل خود را اظهار داشته اند. الکساندر مانتیسکی، سفیر روسیه در مجلس اعیان دولت مستعمراتی کابل در باره چگونگی روابط کشورش با طالبان به سناتوران توضیح داد و گفت که "روسیه و طالبان در جنگ با داعش در افغانستان منافع مشترک دارند و این کشور به منظور تأمین امنیت اتباعش با طالبان تماس دارد... جنگجویان گروه داعش کوشش دارند تا خودشان را به آسیای مرکزی، روسیه و چین برسانند و روی همین دلیل، روسیه از افزایش فعالیت‌های داعش در افغانستان نگران است... این همه پایگاه نظامی امریکا در اینجا به چه هدف هائی به وجود آمده اند وقتی که نمی‌توانند هراس افگنان را شکست بدهند". نطق وزرات خارجه روسیه همچنان متذکر شد که "روسیه خواهان صلح در افغانستان است که تنها از طریق ارتباط همه گروه‌ها از جمله طالبان ممکن خواهد بود".

"یکی از سناتوران دولت مستعمراتی کابل اعتراض کرد و به سفیر روسیه گفت که "در کشور ما نمایندگی سیاسی دارید که حکومتش را به رسمیت می‌شناسید اما از مخالفینش تقاضای مصونیت می‌کنید". یک سناتور دیگر هم صدای اعتراض را بلند کرد و گفت "حکومت باید مقامات روسی را تفهیم و متقاعد کند که داعش دشمن مشترک همه است و ما آرام نمی‌نشینیم که داعش از مرزهای ما به سمت شما بیاید. این عمل روسیه نقض روابط دیپلماتیک و مداخله در امور کشور است که با دشمنان یک کشور صدای دوستی بلند می‌کند و به دنبال نفع بردن از آنان است". موازی به صحبت سفیر روسیه در مجلس اعیان دولت مستعمراتی کابل، طالبان هم دهن به گفتار گشودند و تماس‌شان را با مسکو تأیید کردند. طالبان گفتند: "برای این که امریکا و متحدانش را از افغانستان بیرون کنیم، به حمایت نیاز داشتیم و از سوئی هم روسیه خواستار خروج سریع نیروهای خارجی از افغانستان بود، که بر همین اساس اتحاد روسیه و طالبان شکل گرفته است".

سؤال اینجاست که تماس مسکو با طالبان تا کجا پیش خواهد رفت و چه ابعادی خواهد گرفت؟ اگر علایق مسکو با طالبان صرفاً سیاسی و امنیتی باشد، در حالت عدم موجودیت یک دولت مستقل ملی در افغانستان، فهم آن قابل درک خواهد بود. اما اگر این نوع تماس‌ها به مانند همکاری و کمک مادی و نظامی امریکا با گروه‌های جهادی مستقر در پاکستان در دهه هشتاد تغییر جهت دهد، این جاست که مو بر اندام امریکا و دولت دست نشانده اش (مانند دولت خلقی - پرچمی) در کابل ایستاده خواهد شد و مردم افغانستان هم صدای اعتراض را بلند خواهند کرد.

جغرافیای افغانستان، این کشور را در معرض توطئه و تجاوزات قدرت‌های جهانی قرار داده و آسیب پذیر ساخته است. در قرن ۱۹، "بازی بزرگ" بین روسیه تزاری و برتانیه، افغانستان را دستخوش حوادث ناگواری ساخت. در قرن ۲۰، تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان، "بازی بزرگ" را در افغانستان بین امریکا و شوروی به راه انداخت و امریکا توانست که با حمایت از گروه‌های جهادی مستقر در پاکستان، شوروی را در تنگنای سیاسی و نظامی قرار دهد.

اما این رشادت مردم ما بود که سرانجام شکست شوروی را در افغانستان تسجیل نمود. در قرن ۲۱، صحنه "بازی بزرگ" در افغانستان بار دیگر تکرار شده و آمریکا و روسیه (بازمانده شوروی) باز هم در تقابل قرار گرفته اند. اینک نوبت روسیه است که از عین تکتیک آمریکا در تحت فشار قرار دادن شوروی، استفاده نماید تا انتقام شکست خود را بستاند. تا زمان پیشروی ناتو به سوی اروپای شرقی و خلق بحران اوکراین، روسیه علاقه مندی زیادی به بحران افغانستان نشان نداد. در سال های اول تجاوز آمریکا و متحدین به افغانستان، روسیه به قوای آمریکا و ناتو اجازه داد که از خطوط مواصلاتی این کشور و ممالک آسیای مرکزی در نقل و انتقال مواد لوژیستیک استفاده نماید. لکن پیشروی خلاف انتظار ناتو به سوی اروپای شرقی و نزدیک شدن به سرحدات روسیه، زنگ خطر را در مسکو به صدا در آورد و همکاری جای خود را به رقابت و صف آرائی جدید داد.

بحران اوکراین، نقطه اوج "جنگ سرد دوم" بین آمریکا و روسیه شد. برای قدرت نمائی و مات ساختن ناتو، مسکو با سرعت جزیره کریمیه را دوباره به روسیه ملحق نمود، بدون این که ناتو و آمریکا بتوانند کمترین کاری انجام دهند. تهاجم سیاسی و نظامی روسیه در شرق میانه آغاز شد و مسکو عملاً لنگر خود را در عقب نظام بشار اسد انداخت تا از انهدام کامل نجات یابد. واقعاً اگر کمک روسیه نمی بود، سوریه به سرنوشت عراق و لیبیا مواجه شده و پارچه پارچه می شد که هنوز هم این خطر در کمین این کشور قرار دارد. روسیه بعداً به افغانستان روی آورد تا آمریکا را در فشار سیاسی قرار دهد. حسن نیت ظاهری روز های اول مسکو نسبت به تجاوز آمریکا به افغانستان جای خود را به ضدیت و تخریب جایگاه آمریکا داده است. تماس مسکو با طالبان دو معنی دارد: شناخت این گروه من حیث یک جناح غیر قابل انکار در سیاست افغانستان و استفاده ابزاری از طالبان در مقابله با آمریکا. این بدین معنی است که افغانستان در "جنگ سرد دوم" بین آمریکا و روسیه نقش محوری دارد که هر دو را در رویارویی مستقیم قرار داده است.

نقش و تأثیر دولت مستعمراتی کابل در چنین یک تحول بسیار اندک است، زیرا فاقد وجاهت سیاسی و ملی است. یک نظام با این خصوصیت نمی تواند وزن سیاسی داشته و با قوت در صحنه سیاست داخلی و جهانی عرض اندام نماید. دولت مستعمراتی کابل مانند دولت مزدور خلقی - پرچمی به امید ترحم کشور اشغالگر به سر می برد. ضعف دولت مستعمراتی کابل، گروه های مخالف مانند طالبان را تشجیع می نماید که بتازند و ابتکار عمل را در دست گیرند. مسکو هم منتظر فرصت است تا فغان آمریکا و ناتو را در افغانستان بکشد و مستانه بگرد.